

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و پنجم، زمستان ۱۳۹۸: ۱-۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل تطبیقی مفهوم اعتدال در اندرزهای «دینکرد ششم» و «شاهنامه» فردوسی

زهرا دلپزیر*

محمد بهنام‌فر**

محمد رضا راشد محصل***

چکیده

یکی از مفاهیم بنیادی در اندیشه ایرانی، اصل اعتدال و میانه‌روی در امور زندگی است که در کتاب‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی به‌ویژه کتاب ششم دینکرد، مفصل‌ترین اندرزنامه به زبان پهلوی، نمود بارزی دارد. در شاهنامه فردوسی نیز که چکیده فرهنگ ایران پیش از اسلام به شمار می‌آید، میانه‌گرینی، یکی از اصول اساسی است که در اندرزهای مختلف به آن تأکید شده است. در این مقاله کوشیده‌ایم تا به شیوه تطبیقی و با رویکرد تحلیل محتوا، همسانی‌های این دو کتاب را درباره اعتدال باز نماییم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم اعتدال در دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی به یکدیگر بسیار نزدیک است. در هر دو کتاب، افراط و تفریط از مصادیق شر و بدی هستند و خیر و نیکی که در میانه این دو قرار می‌گیرد، نماد اعتدال است. از سوی دیگر نیکی مساوی با کردار، پندار و گفتار نیک است؛ سه اصل مهم باور زرتشتی که با خرد، ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ دارند و انسان را به زندگی خردمندانه‌ای راهنمایی می‌کنند که اصل آن میانه‌روی است. بین اعتدال و

* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، ایران

z.delpazir@birjand.ac.ir

m.behnamfar@birjand.ac.ir

m.rashed.cg@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، ایران

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران



عدل و داد نیز پیوند تنگاتنگی وجود دارد که مفهوم اشه در اندیشهٔ مزدایی را تداعی می‌کند. گفتنی است که مفهوم اعتدال در دینکرد ششم با اندرزهای بخش تاریخی شاهنامه، به‌ویژه ابیات مربوط به دوران پادشاهی خسرو انوشیروان، تطابق بیشتری دارد و گاهی اندرزهایی کاملاً یکسان در این زمینه به چشم می‌خورد که بیانگر تأثیرگذاری دینکرد ششم بر شاهنامه یا منابع یکسان اندرزی دو کتاب است.

واژه‌های کلیدی: دینکرد ششم، شاهنامهٔ فردوسی، اعتدال، پیمان و ادبیات تطبیقی.



مقدمه

بخش گسترده‌ای از ادبیات ایرانی در پیش و پس از اسلام، به پندها و دستورالعمل‌های اخلاقی، تربیتی و دینی اختصاص دارد. واژه «اندرز» که در فارسی میانه به صورت handarz آمده (مکنزی، ۱۳۹۴: ۱۸۸) و واژه‌های مترادف آن «پند» و «نصیحت»، به سخنان حکیمانه‌ای گفته می‌شود که اغلب فرد بزرگی برای راهنمایی فرزند، شاگرد، مؤمنان، عامه مردم یا صاحبان شغل یا منصبی خاص بیان نموده باشد (مزدپور، ۱۳۸۶: ۱۱).

نمونه اصلی و چهارمانی^۱ آثار اندرزی ایرانی، اندرزنامه‌های پهلوی است. این اندرزنامه‌ها که در دوران ساسانی یا قرن‌های نخست پس از ورود اسلام به ایران تألیف شده‌اند، بازتابنده اصول و باورهای اندیشه ایرانی، به‌ویژه آیین زرتشتی هستند و با مطالعه آنها می‌توان به اطلاعاتی جامع درباره فرهنگ و اندیشه ایران باستان دست یافت. در بین اندرزنامه‌های پهلوی، کتاب ششم دینکرد به تنهایی یک شاخص است. این کتاب که ششمین کتاب از مجموعه نه‌گانه دینکرد به شمار می‌آید، جامع‌ترین اندرزنامه پهلوی و در حکم دایرةالمعارفی دینی و اخلاقی است که احتمالاً بخش‌هایی از آن به شکل مکتوب و بخش‌هایی دیگر به طور شفاهی در گردش بوده و در قرن سوم هجری به دست «آذر فرنبغ»، موبدان موبد زمان مأمون عباسی و پسر وی، «آذر امیدان» بازنویسی شده است.

وقتی از ادب پهلوی به ادب فارسی می‌رسیم، به شیوه‌ای نو، با حجم گسترده‌ای از مضامین اندرزی روبه‌رو می‌شویم که ادامه اندیشه‌ها و مضامین اخلاقی و دینی ایران قبل از اسلام هستند؛ با این تفاوت که در فارسی دری، این مضامین از چارچوب رساله‌های کوتاه فراتر رفته و در انواع ادبی فارسی، به نظم و نثر انعکاس یافته است. در این میان، بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران، شاهنامه، میراث‌دار ذخایر اندرزی ایران باستان است که به احتمال زیاد بخش بزرگی از آنها به صورت مکتوب، از طریق خداینامه و اندرزنامه‌های پهلوی و برخی نیز از طریق گوسانان و سنت شفاهی به حماسه ملی ما راه یافته است.

یکی از مهم‌ترین مبانی اندیشه ایرانی که در کتاب‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی به‌ویژه دینکرد ششم، نمود بارزی دارد، مفهوم اعتدال و نگه داشتن اندازه در کارهاست که در

1. typical

تقابل با افراط و تفریط قرار می‌گیرد. در شاهنامه فردوسی نیز اعتدال، یکی از مفاهیم بنیادی است که در اندرزهای مختلف جلوه‌گر شده است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که بین دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی درباره مفهوم اعتدال، چه همسانی‌ها یا تفاوت‌هایی دیده می‌شود و دیگر آنکه دلیل این شباهت‌ها و تفاوت‌ها چیست؟ نویسندگان در این پژوهش می‌کوشند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله تطبیقی، با رویکرد تحلیل محتواست. ادبیات تطبیقی غالباً به یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادبیات از گذشته تا حال و شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های آثار ادبی می‌پردازد. در این زمینه، دو مکتب از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردار است. در مکتب فرانسوی، بررسی تطبیقی صرفاً باید بین دو زبان متفاوت صورت بگیرد که با هم برخورد تاریخی دارند (کفانی، ۱۳۸۹: ۱۴)؛ اما در مکتب آمریکایی، آنچه هنگام مقایسه دو اثر اهمیت دارد، اصل تشابه و همانندی است. مطابق اصول این مکتب و دیدگاه منتقد مشهور، هنری رماک می‌تواند به تحلیل ادبیات ملل جهان، فارغ از معیار اختلاف زبان و همچنین مطالعه تطبیقی ادبیات با سایر حوزه‌های علوم انسانی پرداخت. در واقع در این مکتب، ادبیات تطبیقی با نقد مدرن گره خورده است (خطیب، ۱۹۹۹: ۴۶-۵۰).

در بررسی تطبیقی مفهوم اعتدال در دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی، مکتب آمریکایی مدنظر قرار گرفت؛ زیرا با اینکه دینکرد ششم به زبان پارسی میانه و شاهنامه به زبان پارسی دری تألیف شده است، این دو کتاب از نظر زبانی و مکانی از یکدیگر جدا نیستند و هر دو در دامان فرهنگ و اندیشه ایرانی بالیده‌اند.

گفتنی است که در این پژوهش تلاش شده تا پس از بیان کلیاتی درباره مفهوم اعتدال در اندیشه مزدایی، مبحث اعتدال در دینکرد ششم و شاهنامه در دو فصل جداگانه بررسی شود. سپس در بخش بررسی تطبیقی دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی، اندرزهای دو کتاب در زمینه اعتدال، به طور دقیق با یکدیگر مقایسه شود و تا حد امکان همانندی‌ها و سرچشمه‌های مشترک آنها تحلیل و بررسی شود.

شایان یادآوری است که هدف این پژوهش تنها بررسی اندرزهای دینکرد ششم با ابیاتی از شاهنامه است که به طور مستقیم ماهیت اندرزی دارند و اعتدال در کارها به عنوان یک پند و رهنمود اخلاقی توصیه شده است.

پیشینه تحقیق

درباره بررسی تطبیقی مفهوم اعتدال در دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی تاکنون پژوهشی انجام نشده است. تنها از طریق برخی از کتابها چون «طلوع و غروب زرتشتی‌گری» از آر.سی. زنر (۱۳۷۵)، «از ایران زرتشتی تا اسلام» از شائول شاکد (۱۳۹۳) و برخی مقاله‌ها چون «پیمان در آیین مزدیسنا» از مرتضی تهمانی (۱۳۸۷) و «پیمان» از ژاله آموزگار (۱۳۷۹) می‌توان به اطلاعاتی اجمالی درباره مفهوم اعتدال و میانه‌روی در اندیشه ایرانی دست یافت. بنابراین مقاله حاضر با مدنظر قرار دادن همه مباحث درباره اعتدال در دینکرد ششم و شاهنامه و مقایسه تطبیقی آنها با یکدیگر، کاری تازه می‌نماید. پیش از این نیز در مقالات «بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۶) و «بررسی تطبیقی مفهوم بخت و کنش در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۷) به مقایسه مفاهیم در دو متن دینکرد و شاهنامه پرداخته‌اند.

از دینکرد ششم تاکنون دو ترجمه با نام‌های «کتاب ششم دینکرد» از فرشته آهنگری (۱۳۹۲) و «بررسی دینکرد ششم» از مهشید میرفخرایی (۱۳۹۲) به چاپ رسیده است. اما از آنجا که کتاب میرفخرایی، برخلاف کتاب آهنگری که از روی ترجمه انگلیسی شائول شاکد (۱۹۷۹) از دینکرد ششم به فارسی برگردانده شده، ترجمه مستقیم از متن پهلوی به فارسی است، در این مقاله به عنوان متن اساس مدنظر قرار گرفت.

اعتدال در اندیشه مزدایی

مفهوم اعتدال و میانه‌روی در زبان فارسی میانه، با واژه پیمان^۱ بیان می‌شود^(۱) (هرن و

1. payman

هوبشمان، ۱۳۹۴: «پیمان»، «payman»: (Mackenzie, 1971) و برگرفته از ترکیب pati با may اوستایی به معنای اندازه گرفتن است (neberg, 1974: 158). واژه pati mana در فارسی باستان نیز از همین ریشه است (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۲: «پیمان»^(۲)).

اهمیت پیمان در اعتقادات زرتشتی به حدی است که چکیده اخلاق مزدیسنايي را می‌توان با واژه پیمان در مفهوم نگاه داشتن اندازه و اعتدال در کارها بیان کرد. بی‌توجهی به پیمان نیز مساوی با «فریه بود^۱» و «ابی بود^۲»، به معنای افراط و تفریط است^(۳). به دیگر سخن پیمان یا اعتدال، جوهره دین زرتشتی و مساوی با دوری از افراط و تفریط است که اعمالی اهریمنی به شمار می‌آیند. در فصل ۹۷ از کتاب سوم دینکرد در این زمینه آمده است: «خلاصه کار دین مزدیسنايي آن است که افراط و تفریط را که از تازش اهریمن در کار آفریدگان پدید آمده است، به حالت میانه بازگرداند تا رستگاری و آرامش کل آفریدگان فراهم شود» (deMenasce, 1973: 292). از سوی دیگر در جهان‌بینی مزدایی، پیمان در معنای میانه‌روی، نیرویی است که از اشته^۳ می‌آید. اشته در اوستا asa، در وداها arta، پدیده مشترک هند و اروپایی و نیروی پایدارنده نظم جهان و ناموس ازلی طبیعت است که ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان را در برمی‌گیرد و مبتنی بر راستی و درستی است (بهار، ۱۳۹۱: ۴۵۸)^(۴). در نظم مادی، میانه‌روی به صورت سلامتی و افراط و تفریط به صورت بیماری متجلی می‌شود. در نظم مینوی نیز پیمان در برگرنده فضایل اخلاقی است که افراط و تفریط از دشمنان و مخالفان آن به شمار می‌آیند (زهر، ۱۳۷۵: ۴۷۶). بنابراین پیمان هم قانونی طبیعی است که بر اساس آن جهان مادی تنظیم می‌شود و هم قانونی اخلاقی است که راهنمای اعمال و رفتار انسان‌هاست (همان: ۴۷۹).

گفتنی است که در متون زرتشتی، ثنویت حوزه اخلاق را نیز در برمی‌گیرد و رذایل و فضایل اخلاقی را در برابر هم قرار می‌دهد. در بیشتر کتاب‌های پهلوی همچون دینکرد (به‌ویژه کتاب‌های ۳، ۵، ۶ و ۸)، مینوی خرد، یادگار بزرگمهر، اندرز پوریوتکیشان و...، فهرست هنرها و آهوها مقابل هم آمده است. اما این نیکی‌ها به جز پلیدی مقابل خود، برادرودی (برادر دروغینی) نیز دارند که فهرست خصلت‌ها را گسترده‌تر می‌کند. برای

1. Frebud
2. Abebud
3. asa

مثال اسراف، برادر دروغین رادی و شهوت برادر دروغین دوستی است^(۵). برخی از صاحب‌نظران، نظریهٔ پیمان (در مفهوم اعتدال) در آیین مزدایی را برگرفته از اندیشه‌های یونانی به‌ویژه آرای ارسطو می‌دانند که بر گزینش میان‌روی، میان دو کران افراط و تفریط تأکید می‌کند^(۶). به دیگر سخن، نظام ثنویت زرتشتی که دو اصل را قبول دارد، با نظریهٔ ارسطویی اعتدال ترکیب شده است؛ به این معنا که خیر و شر در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه نیکی در میانه و افراط و تفریط که مصادیق شر و بدی هستند، در دو سوی آن جای می‌گیرند. به نظر دومناش، این اندیشهٔ یونانی از اواخر دوران هخامنشی وارد ایران شده و مسئله برادرود (برادر دروغین)، جاپایی از آمیزش این اندیشه-هاست (de Menasce, 1973: 38). به اعتقاد زنر^(۷)، مبحث اعتدال در اندیشهٔ ایرانی، مفهومی کاملاً یونانی نیست. در واقع زرتشتیان به حدی تفکر اعتدال را جذب یافتند که آن را در مسیر خود بسط و توسعه دادند و آن را تا درجه‌ای از نظم کیهانی که با کلام خداوند یکی است و رستگاری را میان افراط و تفریط نشان می‌دهد، بالا بردند (زنر، ۱۳۷۵: ۴۷۶).

مؤلف کتاب «از ایران زرتشتی تا اسلام» در همین زمینه می‌نویسد: «هرچند این تفکر را باید یونانی دانست، با این حال متون زرتشتی، این اندیشه وام‌گرفته از تفکر یونانی را با جهان‌بینی خود می‌آمیزند و به نظریهٔ ارسطویی، رنگ و بویی زرتشتی می‌دهند. در واقع هرچند مفاهیم اخلاقی سنتی زرتشتی که نظریهٔ اخلاقی ارسطویی با آنها پیوند خورده، پیشینه‌ای طولانی دارند، مفهوم پیمان در اندیشهٔ ایرانی، وارداتی نیست و چنان ریشه ژرفی در آگاهی ایرانی دارد که نوشته‌های پهلوی غالباً این اندیشه را یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز ایرانیان از دیگر فرهنگ‌ها دانسته‌اند» (شاکد، ۱۳۹۳: ۲۶۱-۲۷۰). وی سپس برای شاهد گفتهٔ خود به متن دینکرد چهارم استناد می‌کند که: «ایران همواره پیمان را ستایش و افراط و تفریط را نکوهیده است. در روم فیلسوفان، در هند دانایان و در جاهای دیگر آگاهان، بالاتر از هر چیز، مهارت در گفتار را ستوده‌اند. فرزندگان ایران، پیمان را پسندیده‌اند» (همان).

شاکد همچنین تأکید می‌کند که به احتمال بسیار زیاد، پیمان جزء میراث ایرانی بوده است و ایرانیان این واژه را برای ترجمهٔ مفهوم میان‌روی ارسطو برگزیده بودند، نه از

آن رو که به آن نزدیک بوده، زیرا ترجمه لغوی آن محسوب نمی‌شود؛ بلکه به این دلیل که واژه‌های متداول بوده که از نظر مفهومی با اندیشه ارسطویی قرابت بسیار داشته است (شاکد، ۱۳۹۳: ۲۶۱-۲۷۰).

با بررسی متون و اندرزنامه‌های پهلوی، جایگاه پیمان در مفهوم اعتدال در اندیشه ایرانی بیشتر مشخص می‌شود. در این کتاب‌ها، نخستین کسی که اعتدال را در دنیای مادی ایجاد می‌کند، جمشید است. در ایادگار جاماسبیک (فصل ۴ بند ۲۱) چنین آمده است: «او (جم)، پیمان را از آنان (پریان) بازستد». در رساله ماه فروردین روز خرداد (بند ۱۰) آمده: «ماه فروردین، روز خرداد، جم پیمان از دوزخ بیرون آورد و در جهان به پیدایی آمد». در دینکرد سوم فصل ۲۸۶ درباره پیمان، توضیح روشن‌تری آمده است: «پیش از آمدن جمشید به سلطنت، بر اثر غارت دیوان، آسن خرد (خرد غریزی) در میان مردم نزار و ورن (شهووت) غالب بود. پیمان (اعتدال) که منشعب از آسن خرد ایزدی است، در افراط و تفریط منشعب از ورن دیوی از میان رفته بود... جم چاره (رهایی) پیمان آسن خردی ایزدی را از افراط و تفریط ورنی دیوی نگریست (چاره جویی کرد)... پس از بازگرداندن آن، جمشید توانست اعتدال را در جهان برقرار کند، به گونه‌ای که مرگ، پیری، تشنگی و گرسنگی و باد گرم و سرد در دوران پادشاهی او نبود. اما اینکه اهرمن چگونه و چه زمان، پیمان را بلعیده و به دوزخ برده بود، معلوم نیست» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۰۱).

مبحث اعتدال در کتاب پهلوی دینکرد، جایگاهی ویژه دارد. بنا بر دینکرد سوم، جمشید -شاه پیشدادی- برای بازپس گرفتن پیمان که به دست دیوان دزدیده شده بود، به قعر دوزخ سفر کرد و پس از گذشت سیزده سال زندگی با دیوان، چگونگی چیرگی بر آنها را آموخت و سرانجام پیمان را از چنگ آنها باز ستد و به دنیای انسان‌ها بازگشت (فضیلت، ۱۳۸۱: ۲۸۶). در دینکرد هفتم، بند ۲۰ از مقدمه آمده است که: «جمشید... به نیروی پیمان (تعادل)، آفرینش را بی‌مرگ، بی‌پیری، بی‌تباهی، بدون فرسودگی، فراخ و پر از درخشندگی گردانید» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۱). در بند نخست از فصل نهم همین کتاب (دینکرد هفتم) نیز یکی از آگاهی‌های شگفت زمان پس از پایان هزاره زردشت، نزار شدن (ضعف) فرابود (افراط) و بی‌بود (تفریط) و زورمند شدن بیشتر پیمان (تعادل)

دانسته شده است (همان: ۲۷۳). در دینکرد پنجم (فصل ۵ بند ۷ و ۸) نیز درباره اعتدال چنین آمده: «شرح آن همه کام و فرمان آفریدگار اورمزد در یک واژه خلاصه می‌شود: پیمان (اعتدال) که در مرحله نخست (پیمان) به دو بخش تقسیم می‌شود: پرهیز کردن و انجام دادن و در مرحله دوم به سه (بخش) می‌شود: رها کردن اندیشه بد، گفتار بد، کردار بد و انجام دادن اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۴۰).

در دینکرد ششم نیز که مهم‌ترین اندرزنامه به زبان پهلوی است، به مفهوم اعتدال بارها اشاره شده و اعتدال، یکی از مبانی اندرزی این کتاب به شمار می‌آید. در مبحث «اعتدال در دینکرد ششم» به طور مفصل به جایگاه اعتدال در این کتاب پرداخته خواهد شد.

اعتدال در فرهنگ اسلامی

مفهوم اعتدال که در آیات قرآن و احادیث پیامبر^(ص) و امامان معصوم^(ع) با واژه‌هایی چون وسط، قصد و اقتصاد بیان شده، یکی از مباحث مهم در فرهنگ اسلامی است و جنبه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی انسان را در برمی‌گیرد. اسلام راستین، مکتب اعتدال است و افراط و تفریط را نکوهش می‌کند. قرآن، ویژگی امت اسلامی را میانروی می‌داند: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۲). راه راست و درست را نیز همان راه اعتدال معرفی می‌کند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶). چنان‌که موسی^(ع) از خداوند می‌خواهد که او را به سوی مسیر راست که راه اعتدال است هدایت کند: «قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يُهْدِيَئِي سَبِيلَ السَّبِيلِ» (قصص: ۲۲). لقمان نیز به فرزندش میانروی در رفتار را توصیه می‌کند: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان: ۱۹).

در بسیاری از آیات نیز پرهیز از اسراف و تبذیر توصیه شده است: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹)؛ «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (شعراء: ۸۹، اعراف: ۳۱). در یکی از آیات قرآن به برقراری تعادل بین دنیا و آخرت تأکید شده است: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷).

پیامبر گرامی اسلام^(ص) و خاندان پاک ایشان (علیهم السلام) در رفتار فردی و

اجتماعی و تدبیر امور سیاسی، جلوه‌گاه اعتدال بودند و در همه عرصه‌های زندگی از افراط و تفریط پرهیز می‌کردند. حضرت علی^(ع)، سیره و رفتار رسول خدا^(ص) را میانه و معتدل می‌داند: «سیرتُ القصد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۱۷۶). در حدیثی بسیار معروف از پیامبر^(ص)، میانه‌روی بهترین روش در زندگی معرفی شده است: «خیر الامور اوسطها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۱۱). در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است: هر کس میانه‌روی کند، خدا بی‌نیازش گرداند و هر کس اسراف کند، خدا فقیرش نماید: «مَنْ افْتَصَدَ اَغْنَاهُ اللهُ وَ مَنْ بَدَّرَ افْقَرَه اللهُ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۴۷). امام علی^(ع) نیز افراط و تفریط را از ویژگی‌های انسان نادان می‌داند: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ اِلَّا مُفْرَطاً اَوْ مُفْرَطاً» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۶۳۸). آن حضرت در خطبه معروف خود، تمایل به چپ و راست را نشانه گمراهی و راه میانه را جاده مستقیم الهی عنوان می‌کند: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ» (همان: ۶۰).

مبحث اعتدال، در آثار اندیشمندان اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. با آغاز نهضت ترجمه در جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری و ترجمه کتاب «اخلاق نیکوماخوس» به زبان عربی، بیشتر حکمای اسلامی با نظریه اعتدال ارسطو که فضایل اخلاقی را حد وسط دو رذیلت «افراط و تفریط» می‌داند، آشنا شدند. تأثیر آرای ارسطو در زمینه اعتدال و همچنین اندیشه‌های افلاطون درباره فضایل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را در آثار بیشتر اندیشمندان قرن‌های اولیه هجری می‌توان به روشنی دید.

گفتنی است که آنچه درباره اعتدال در آثار اخلاقی و فلسفی دوره اسلامی آمده، تقلید صرف از نظریه اعتدال ارسطو نیست؛ زیرا اندیشمندان مسلمان با توجه به آموزه‌های اسلامی به این نظریه، رنگ دینی دادند. در نظریه ارسطو، آنچه انسان را از افراط و تفریط می‌رهاند، عقل عملی است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۶۶). ارسطو، کمال اخلاقی انسان را در فعالیت نفس توأم با عالی‌ترین فضایل می‌داند (برن، ۱۳۷۳: ۱۵۱). اما در نظریه اخلاقی اسلام، ملاک فضیلت و برتری اعمال و رفتار اخلاقی، قرب الهی است که نهایت درجه تکاملی انسان به شمار می‌آید (عابدی و تبریزی‌زاده اصفهانی، ۱۳۹۳: ۶۲۱).

اولین فیلسوف اسلامی که به نظریه اعتدال ارسطو در کتاب «فصول منتزعه»

پرداخت، فارابی (م ۳۳۹ق) است. پس از وی، دیگر حکمای اسلامی مثل ابن مسکویه (م ۴۲۱ق) در «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، ابوالحسن عامری (م ۳۸۱ق) در «السعادة و الاسعاد»، ابن سینا (م ۴۲۱ق) در «رسالة فی علم الاخلاق»، غزالی (م ۵۰۵ق) در «احیاء علوم دین»، خواجه نصیرالدین توسی (م ۶۷۳ق) در «اخلاق ناصری»، ملاصدرا (م ۱۲۴۵ق) در «شرح اصول کافی»، ملا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ق) در «جامع السعادات» و ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ق) در «معراج السعادة»، نظریه اعتدال ارسطویی را مطرح کردند و با تلاش خود آن را به کمال رساندند.

اعتدال در دینکرد ششم^(۷)

چنان که گفته شد، مفهوم اعتدال و میانه‌گزینی، یکی از مبانی آیین زرتشتی است که در کتاب‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی نمود بارزی دارد. بدیهی است که در دینکرد ششم نیز که مفصل‌ترین اندرزنامه پهلوی به شمار می‌آید، پیمان یکی از مبانی مهم اندرزی است. در کتاب‌های پهلوی، نیکی‌ها در مقابل بدی‌ها قرار می‌گیرند. این مسئله در اندرزهای دینکرد ششم نیز به چشم می‌خورد: «این نیز پیداست که بهترین چیز، راستی و بدترین چیز، دروغ است» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ب: ۷: ۲۱۴).

در اندرزی دیگر، نیکی و بدی در مقابل هم قرار دارند و شادی و رنج در برابر هم: «بر هر نیکی، شادی و بر هر بدی، درد و رنج است» (همان، ۱۹۵: ۱۸۸). از سوی دیگر، هر یک از فضایل به جز پلیدی مقابل خود، برادرودی (برادر دروغینی) نیز دارند که فهرست خصلت-ها را گسترده‌تر می‌کند. این مسئله شاید در کمتر کتابی به اندازه دینکرد ششم بارز باشد؛ چنان که در اندرزی آمده: «این ده کار، بیشترین همانندی را به هم دارند: رادی و اسراف، راستگویی و بیهوده‌گویی، کوشایی و سختی و زحمت، اعتماد به نفس و غرور، وقت‌شناسی و کاهلی. مرد باید بداند که چه آن و چه این است» (همان، ۲۴۷: ۱۹۷).

بنا بر این اندرز، باید نیکی‌ها را شناخت؛ زیرا نیکی مصداق پیمان (اعتدال) است. اندرزی دیگر، فهرست همه نیکی‌ها و آفات (برادران دروغین) آنها را ذکر کرده و تأکید نموده که فرد باید بداند چه چیزی نیکی و چه چیزی آفت آن است تا بتواند از گناه

دوری کند (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ب: ۱۴: ۲۱۵). فهرست این نیکی‌ها و آفات مقابل آنها عبارتند از: رادی با اسراف، اعتماد با نفس و تکبر و غرور، پرستش ایزدان با دیوپرستی، آتش بهرام و بت، شادی با نوازش مردمان و نافرمانی، جدایی با تفرقه، ایمان به مینو با بت‌پرستی، کوشایی با ناخشنودی و سختی، کمال با افراط، رفاه با خست، به‌دینی با بددینی، دوستی با حرص و آز، دلسوزی با خشونت، شرم و وقار با عدم اعتماد به نفس، آسرونی با آشموغی، سالاری با فرمانروایی بد، خشنودی و رضایت با تنبلی و کاهلی، مهر، دلسوزی و بخشایش با شیون و مویه، شادی و خرمی با تمسخر، پاکیزگی با وسواس، مهر و محبت به زن خویش با زن‌بارگی، بزرگ‌منشی با خودبینی، فروتنی با پستی و افتادگی، گویایی با نازکشی و تملق، مهارت دست با ناسودمندی، فرمانروایی نیکان با فرمانروایی و حکومت دشمنان، پادافره گناهکاران با کشتار نابجا، قانون‌مندی و حساب‌کشی با بدخواهی، آزادگی و فرمانروایی با رنج و بار فقیران، فرهنگ کردن (تعیین پادافره) با استمرار پادافره، زنش کردن (تنبیه) دشمنان مردم و گناهکاران با کینه‌ورزی، خشمگینی با تندخویی، آزادمردی و بزرگ‌مردی با ستمگری، به اندازه خوردن و داشتن مردمان با پرخوری و مال‌اندورزی (همان ۲۱۵).

در اندرزی دیگر در تعریف پیمان آمده: «پیمان آن است که افراط و تفریط نکند...» (همان، ت ۱: ۲۳۳). گناه هم برابر با افراط و تفریط و ثواب هم همان اعتدال است: «ایشان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که: زمینه گناه افراط و تفریط و زمینه ثواب پیمان (اندازه) است» (همان، ۳۸: ۱۶۱). در اندرزی دیگر آمده: «پیمان هر چیز، بی‌عیب بودن آن است و از این دین اینگونه پیداست که بزرگ‌ترین پیمان، کار ثواب است و پیمان این است: اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک» (همان، ۴۰: ۱۶۱).

در اندرزی دیگر، همین مضمون به طور دقیق‌تر بیان شده: «ایشان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که: افراط اینکه: کس آنچه را که نباید بیندیشد و بگوید و نکند، بیندیشد و بگوید و نکند. و تفریط اینکه: شخص آنچه را که باید بیندیشد و بگوید و نکند، بیندیشد و نکند. و پیمان اینکه: کس آنچه را که باید بیندیشد و بگوید و نکند، بیندیشد و بگوید و نکند» (همان، ۴۲: ۱۶۱). پس فرد با روشنی که از سه اصل زرتشتی، اندیشه، گفتار و کردار درست می‌تاباند، به سوی دین هدایت می‌شود و با تاریکی اندیشه، گفتار و

کردار نادرست، دین را تاریک و کم‌اهمیت می‌بیند: «... هر زمان که مرد، کار نیک بیندیشد و بگوید و بکند، پس همزمان روشنی از او بدرخشد و پروانه (راهنما) او به دین باشد. هر زمان که مرد، کار بد بیندیشد و بگوید و بکند، پس تیرگی از او به درآید و میان مرد و دین بایستد (سد شود) و مرد، دین را کم بیند» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ۲۹۰: ۲۰۴).

در اندرزی دیگر هم پیمان یکی از مهم‌ترین مباحث دینی دانسته شده که وظیفه آن، پشتیبانی انسان در نیکی‌ها و دوری از بدی‌هاست: «در دین، سه چیز مهم‌تر است: همی (اتحاد و یگانگی)، پیمان (اندازه درست) و جدایی. همی این است: کسی که در هر کار نیک، در اندیشه و گفتار و کردار با ایزدان یکی باشد. جدایی این است: کسی که در هر کار بد و گناه از اهریمن و دیوان و بدان جدا باشد. پیمان دین این است: کسی که پشتیبان آن همی و جدایی باشد و آن هرگز نابود نشود» (همان، ۴۳: ۱۶۱). «دین، پیمان (اندازه درست) است» (همان، ۳۹: ۱۶۱).

چکیدهٔ مبحث پیمان یا میانه‌روی در دینکرد ششم را در این اندرز می‌توان دید: «ایشان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که: راه به گرودمان دین است که پیمان است. زمانی که اورمزد این راه را آراست، پس اهریمن دو راه در برابر آن فراز نهاد: یکی افراط و یکی تفریط. او هر یک را تا <مرز> تاریکی آراست و از آن بیشتر را آراستن نتوانست» (همان، ۱۷۲: ۱۸۴). مطابق سه بخش اوستا یعنی گاهان، هادمانسر و داد، مردم وابسته به این سه بخش نیز بنا بر همراهی با ایزدان و جدایی با دیوان، میزان دارایی و پادافره گناهی که مرتکب می‌شوند، سه گروهند. تفاوت میان این سه دسته، تنها نسبت دستاوردهای دینی آنان است. گروه نخست که از نقطه نظر دینی بالاترین موقعیت را دارند، مردم گاهانی هستند که پیمان دارایی ایشان بیش از یک وعده خوراک صبح و شام نیست. پیمان دارایی مردم هادمانسری، هر آن کاری است که با پرهیزکاری به انجام می‌رسد و پیمان دارایی مردم دادی از آن کاری است که بتوانند با داد یعنی مطابق با قانون انجام دهند (همان، ۲۰۶: ۱۸۹-۱۹۰).

در مورد این سه کار باید بسیار کوشا بود: راستی، پیمان (اعتدال) و تمیز و تشخیص و از این سه کار باید بسیار دوری کرد: دروغ، عدم تشخیص و نبود پیمان (عدم اعتدال) (همان، ۹۹: ۱۷۲). اهمیت پیمان در دینکرد ششم تا آنجاست که در اندرزی تأکید شده:

کسی که همه اوستا و زند را به یاد سپرده و این پنج نیرنگ (مراسم) مذهبی را نداند حتی مجاز به صنعتگری، در جایگاه آسرونان نشستن یا فرمان دادن نیست؛ فرازی و فرودی کار، پیشی و پسی کار، بزرگی و کوچکی کار، راه و روش سخن، چاره و ناچاری درویشی. سپس هر یک از این نیرنگ‌ها توضیح داده شده و کوشایی و اعتدال به عنوان چاره درویشی عنوان شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ص ۴۵: ۲۴۸).

چنان‌که ملاحظه شد، با توجه به درون‌مایه دینی دینکرد ششم، در بیشتر اندرزها، اعتدال ارتباط مستقیمی با دین دارد و جنبه زرتشتی آن بارز است.

اعتدال در شاهنامه^(۸)

اعتدال و میانه‌گزینی، یکی از اصول اخلاقی شاهنامه است که نه تنها در رفتار و منش شخصیت‌های شاهنامه نمود دارد، بلکه در اندرزهای مختلف نیز نسبت به آن تأکید شده است؛ چنان‌که در ابیات مختلف، افراط و تفریط، نکوهش و میانه‌گزینی توصیه شده است. در «گفتار اندر آزمودن فریدون پسران را»، شاه بسان ازدهایی دمان و خروشان بر فرزندان‌ش ظاهر می‌شود تا دانش و کاردانی آنها را دریابد. تور از جنگ دوری می‌کند. سلم بی‌محابا آماده رزم با ازدها می‌شود. اما پسر کهتر، ایرج که راه میانه خاک و آتش (درنگ و شتاب) را برمی‌گزیند، برنده راستین آزمون است:

دگر کهترین مرد با سنگ و چنگ که هم با شتابست و هم با درنگ
ز خاک و ز آتش میانه گزید چنان کز ره هوشیاری سزید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۵)

اردشیر نیز در اندرز به ایرانیان، پس از نکوهش رادی و دهش دروغین که بر پایه لاف و دورنگی است، میانه‌روی در کارها را سبب پایداری و پاکیزه‌رایی انسان می‌داند:

میانه‌گزینی بمانی به جای خردمند خواندت پاکیزه رای
(همان، ج ۶: ۲۲۶)

اسراف و باددستی نیز بارها نکوهش شده است. شاپور شاپور در خطابه تاج‌گذاری خود پس از ستایش رادی و گشاده‌دستی، به نکوهش مرد لافزن خودپسند که دارایی خویش را بیهوده می‌پراکند و تباه می‌کند می‌پردازد و تنها فرد میانه‌رو را شایسته آفرین می‌داند:

دو گیتی بیابد دل مرد راد نباشد دل سفله از روز شاد
ز تنگی بماند همان مرد لاف که بپراگند خواسته بر گزاف
ستوده کسی کو میانه گزید تن خویش را آفرین گسترد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۵۰)

بزرگمهر نیز در مجلس اول خود با بزرگان دربار انوشیروان درباره اعتدال در هزینه‌ها می‌گوید:

[چو داری به دست اندرون خواسته زر و سیم و اسپان آراسته]
هزینه چنان کن که بایدت کرد نشاید گشاد و نباید فشرد
(همان، ج ۷: ۱۸۱)

اورمزد نیز هنگام مرگ، فرزندش بهرام را به گزینش راه درست و خردمندانه که همان میانه‌گزینی است فرامی‌خواند. از یکسو از خشم و شتاب برحذر می‌دارد و در مقابل، بردباری بیش از حد را نشانه سستی و ضعف می‌داند:

ز راه خرد هیچ‌گونه متاب پشیمانی آرد دل‌ت را شتاب
درنگ آورد راستی‌ها پدید ز راه خرد سر نباید کشید
سر بردباران نتابد به خشم ز نابودنی‌ها بخوابید چشم
و گر بردباری ز حد بگذرد دلاور گمانی به سستی برد
(همان، ج ۶: ۲۵۸)

و در پایان می‌گوید:

هر آنکس که باشد خداوند گاه میانجی خرد را کند بر دو راه:
نه تیزی نه سستی به کار اندرون خرد باد جان تو را رهنمون
(همان)

مرد پیمان‌منش (میانه‌رو)، حتی بین تن و جان، اندازه را نگاه می‌دارد. با برآوردن نیازهای تن، روانش نیز شاد خواهد بود:

خنک در جهان مرد پیمان‌منش که پاکی و شرم است پیراهنش
چو جانش تنش را نگهبان بود همه زندگانش آسان بود

بماند کنون رادی و راستی نکو بود در کژی و کاستی
هر آن چیز کان بهره تن بود روانش پس از مرگ روشن بود
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۸۹)

حتی کوشش نیز باید به اندازه باشد و تلاش افراطی نکوهش شده است. بزرگمهر در نشست سوم خود با موبدان دربار انوشیروان، کوشش بی‌اندازه را سبب نومیدی انسان می‌داند:
چو کوشش از اندازه اندر گذشت چنان دان که کوشنده نومید گشت
(همان: ۱۹۵)

در نیکی به دیگران نیز باید اعتدال را رعایت کرد. انوشیروان در نامه به فرزندش هرمزد می‌گوید:

همان نیز نیکی به اندازه کن ز مرد جهان‌دیده بشنو سخن
(همان: ۴۰۷)

ارزش میانه‌گزینی در شاهنامه تا آنجاست که هم‌معنا و برابر با داد دانسته شده و انسان دادگر کسی است که هر چیز را در جای خویش می‌نهد، از درازدستی و گرافه‌کاری می‌پرهیزد و بدین‌سان خویشتن را با داد، چنان هنجاری هستی‌شناختی و سامانه‌ای آفرینشی که آن را نظام احسن می‌نامیم، همسو می‌گرداند. از این‌روی داد را دقیقاً می‌توان در معنای میانه‌گزینی و پرهیز از فراخروی و کمروی دانست. چنان‌که بهرام بهرام نیز هنگام تاج‌گذاری می‌گوید: اگر می‌خواهی تو را به داد بستایند و آفرین خوانند، راه میانه را برگزین. زیرا آنگاه که انسان با میانه‌گزینی و داد کیهانی هماهنگ شود، جهان از وی خشنود خواهد بود و از دادگری خود توانگر و شاد خواهد شد:

ز کار زمانه میانه گزین چو خواهی که یابی به داد آفرین
چو خشنود داری جهان را به داد توانگر بمانی و از داد شاد
همه ایمنی بایید و راستی نباید به داد اندرون کاستی
(همان، ج ۶: ۲۷۰)

حتی دادگری هم به عنوان ویژگی شهریان، در میانه قرار می‌گیرد و اگر از حد بگذرد، ظلم است:

چنین گفت: کای شهریار جهان ز تو شاد یکسر کهان و مهان

کز اندازه دادت همی بگذرد ازین خامشی گنج کیفر برد
همه کار گیتی به اندازه به دل شاه از اندازه‌ها تازه به
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۰۷)

گفتنی است که در شاهنامه معمولاً برای بیان مفهوم اعتدال، به جز مواردی که از مضمون کلام می‌توان مفهوم اعتدال را دریافت، واژه میانه و میانه‌گزینی به کار رفته است. فقط در دو مورد (همان، ج ۷: ۲۱۴ و ۲۸۹) در گفتار پادشاهی انوشیروان، واژه پیمان به کار رفته که بیانگر تأثیرپذیری شاهنامه از متون پهلوی است. مؤلف کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» نیز متون و اندرزنامه‌های پهلوی را جزء منابع شاهنامه دانسته است (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳۲).

شایان یادآوری است که فردوسی در نگارش شاهنامه تحت تأثیر فرهنگ و منابع دوران اسلامی نیز بوده است. مضامین برخی از اندرزهای شاهنامه در جنبه‌های مختلف اخلاقی از جمله رعایت اعتدال و دوری از افراط و تفریط، با آیات قرآن و احادیث پیامبر^(ص) و امامان معصوم^(ع) همسانی دارد^(۹).

از دیگر منابع دوره اسلامی که به شاهنامه راه پیدا کرده است می‌توان به کتاب‌های حکمی و اخلاقی هم‌عصر فردوسی که به دست حکمای مسلمان نگارش شده، اشاره کرد^(۱۰). برخی از این کتاب‌ها مثل «السعادة و الاسعاد» ابوالحسن عامری (م ۳۸۱ق) و «حکمت الخالدة» (جاویدان خرد) ابن مسکویه (م ۴۲۱ق)، مملو از پندها و دستورالعمل‌هایی اخلاقی از حکمای ایران باستان، یونان، هند و عرب هستند و در زمینه اعتدال نیز همسانی‌هایی با شاهنامه فردوسی دارند (برای نمونه ر.ک: عامری، ۱۳۳۶: ۶۹-۷۳؛ مسکویه، ۱۳۷۴: ۵۵-۵۶). نویسنده کتاب «اخلاقیات»، این دو کتاب را به طور قطع جزء مآخذ شاهنامه دانسته است (دوفوشکور، ۱۳۷۷: ۱۶۵-۱۶۷).

بررسی تطبیقی دینکرد ششم و شاهنامه

پس از بررسی مفهوم اعتدال در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی، همانندی‌هایی به دست آمد. بنا بر دینکرد ششم، اعتدال به معنای دوری از افراط و

تفریط است (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ت ۱: ۲۳۳). در ابیات مختلف شاهنامه نیز بارها دوری از افراط و تفریط و گزینش راه میانه توصیه شده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۵۸). در یک بررسی دقیق تر می توان همسانی های این دو کتاب در زمینه اعتدال را ذیل سه مبحث بررسی کرد.

اعتدال و اصول سه گانه دین زرتشت

در جهان بینی مزدایی، افراط و تفریط مصادیق شر و بدی هستند و خیر و نیکی به عنوان نماد اعتدال، در میانه آن دو قرار دارد. این اندیشه در اندرزهای دینکرد ششم به خوبی نمود یافته، چنان که کمال، نیکی و آفت آن افراط دانسته شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ۸-۱۴: ۲۱۵). تفریط نیز زمینه گناه و پیمان (اعتدال) زمینه کار ثواب است (همان، ۳۸: ۱۶۱).

این مفهوم مطابق با مفهوم اشته^۱ است. پیش از این گفته شد که اعتدال در جهان بینی زرتشتی از اشته می آید (ر.ک: اعتدال در اندیشه مزدایی). اشته، نیروی پایدارنده نظم جهان و ناموس ازلی طبیعت است که ابعاد مادی و معنوی جهان را در برمی گیرد و مبتنی بر راستی و درستی است. بنابراین پندار، گفتار و کردار انسان ها باید با اشته هماهنگ باشد. چنین است که در دینکرد ششم، اصول سه گانه دین زرتشت: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، مظاهر پیمان دانسته شده اند: «پیمان هر چیز، بی عیب بودن آن است و از دین اینگونه پیداست که بزرگ ترین پیمان، کار ثواب است و پیمان این است: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» (همان، ۴۰: ۱۶۱).

در اندرزی دیگر پیمان، پشتیبان خوبی ها و جداکننده از بدی ها دانسته شده است: «ایشان این را نیز اینگونه می پنداشتند که: در دین سه چیز مهم تر است: همی (اتحاد و یگانگی)، پیمان (اندازه درست) و جدایی. همی این است: کسی که در هر کار نیک، در اندیشه و گفتار و کردار با ایزدان یکی باشد. جدایی این است: کسی که در هر کار بد و گناه از اهریمن و دیوان و بدان جدا باشد. پیمان دین این است: کسی که پشتیبان آن همی و جدایی باشد و آن هرگز نابود نشود» (همان، ۱۶۱: ۴۳). در اندرزی دیگر، همین مضمون به طور دقیق تر بیان شده: «ایشان این را نیز اینگونه می پنداشتند که: افراط اینکه: کس آنچه را که نباید بیندیشد و بگوید و بکند، بیندیشد و بگوید و بکند و تفریط

اینکه: شخص آنچه را که باید بیندیشد و بگوید و نکند، نیندیشد و نگوید و نکند و پیمان اینکه: کس آنچه را که باید بیندیشد و بگوید و نکند، بیندیشد و بگوید و نکند» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ۴۲: ۱۶۱).

در شاهنامه نیز این مضامین، نمود بارزی دارد و پندار، گفتار و کردار نیک، همان راه درست و میانه است. چنان که بزرگمهر در مجلس نخست خود با موبدان دربار انوشیروان، نیکی و نیک رفتاری را راهنمای انسان به سوی میانه‌گزینی می‌داند:

میانه‌گزینی بمانی بجای نباشد به جز نیکیت رهنمای
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۸۳: زیرنویس)

در واقع در اندیشهٔ مزدایی، افراط و تفریط، اعمالی اهریمنی هستند و میانه‌روی همچون جاده‌ای مستقیم و از آن اورمزد است که انسان را به سعادت رهنمون می‌شود. در یکی از اندرزه‌های دینکرد ششم آمده است: «راه به گرودمان دین است که پیمان است. زمانی که اورمزد این راه را آراست، پس اهریمن، دو راه را در برابر آن فراز نهاد؛ یکی افراط و یکی تفریط. او هر یک را تا <مزر< تاریکی آراست و از آن بیشتر را آراستن نتوانست» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ۱۷۲: ۱۸۴).

در شاهنامه نیز مضمونی بسیار شبیه به این اندرز دینکرد ششم را در «گفتار اندر سخن گفتن بوزجمهر پیش کسری» می‌یابیم. کسری از بزرگمهر می‌پرسد: کدام مرد فرخ است و دلی شاد دارد. بزرگمهر می‌گوید: فردی که گناه نمی‌کند و اهریمن او را از راه درست منحرف نکرده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۸۸). در ادامهٔ این گفت‌وگو، کسری از راه دیو می‌پرسد و بزرگمهر، برتری جویی را راه اهریمن دانسته، مرد پیمان‌منش (میانه‌رو) را کسی می‌داند که از گناه، کژی و ناراستی دوری می‌کند و حتی در برآوردن نیازهای تن و جان، اندازه را نگاه می‌دارد. در این صورت است که روانش پس از مرگ و در جهان دیگر نیز شاد خواهد بود:

بپرسیدش از کژی و راه دیو ز راه جهاندار کیهان خدیو
بدو گفت: فرمان یزدان بهی است که اندر دو گیتی ازو فرهی است
در برتری راه آهرمن است که مرد پرستنده را دشمن است
خنک در جهان مرد پیمان‌منش که پاکی و شرم است پیراهنش

چو جاننش تنش را نگهبان بود همه زندگانش آسان بود
بماند کنون رادی و راستی نکو بود در کژی و کاستی
هر آن چیز کان بهرۀ تن بود روانش پس از مرگ روشن بود
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۸۹)

در اندرزهای بسیاری از دینکرد ششم، دوری از اسراف و باددستی نکوهش و در مقابل میانه‌روی ستوده شده است. چنان‌که در اندرزی، اسراف معلول عدم اعتدال و نتیجه آن، نیازمندی و مرگ است: «از اندازه نگاه نداشتن (عدم اعتدال)، اسراف، از اسراف، نیازمندی و از نیازمندی، مرگ باشد» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، پ ۵۸: ۲۲۸). در اندرزی دیگر از همین کتاب، گشایش و فراوانی از پیامدهای میانه‌روی دانسته شده: «از میانه‌روی، فراوانی، از فراوانی، حفظ دارایی، از حفظ دارایی رضایت کامل، از رضایت رادی، از رادی گشایش و فراوانی و از گشایش، زندگی باشد» (همان، پ ۵۹: ۲۲۸).

در شاهنامه، شاپور سوم در سخن آغازین خود هنگام تاج‌گذاری، سرانجام انسان گرافه‌کار و لافزن را تنگدستی می‌داند و فرد میانه‌جوی را می‌ستاید:

دو گیتی بیاید دل مرد راد نباشد دل سفله از روز شاد
بدین گیتی اندر بود نام زشت به آن گیتی اندر نباید بهشت
ز تنگی بماند همان مرد لاف که پیراگند خواسته بر گزاف
ستوده کسی کو میانه‌گزید تن خویش را آفرین گسترید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۵۰)

بزرگمهر نیز در نشست اول خود با بزرگان دربار انوشیروان می‌گوید:

هزینه چنان کن که بایدت کرد نشاید گشاد و نباید فشرده
(همان، ج ۷: ۱۸۱)

گفتنی است در فرهنگ اسلامی نیز شبیه این مضمون را بسیار می‌یابیم. در آیات مختلف قرآن کریم، ضمن نکوهش اسراف و تبذیر، میانه‌روی در امور زندگی توصیه و تأکید شده است (اسراء: ۲۹؛ شعراء: ۸۹؛ اعراف: ۳۱).

چنان‌که گفته شد، در جهان‌بینی مزدایی، میانه‌گزینی با گفتار نیک نیز ارتباط

مستقیمی دارد. در دینکرد ششم نیز بارها گفتار نیک، بجا و به اندازه، یکی از مصادیق پیمان دانسته شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ۴۰: ۱۶۱). در مقابل، گفتار نادرست و سخن نابجا از مصادیق افراط و تفریط به شمار آمده است (همان، ۴۲: ۱۶۱). در شاهنامه نیز بارها این مضمون تکرار شده است، چنان که لهراسب می‌گوید:

جوانی هنوز این بلندی مجوی سخن را بسنج و به اندازه گوی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۷)

در دینکرد ششم، گاهی سخن بی‌اندازه و بی‌جا سبب کاهش قدر و منزلت انسان است: «نباید بی‌جا و بی‌اندازه سخن گفت؛ چه کسی که بی‌جا و بی‌اندازه سخن گوید، مردم < او را > کم خواهند و آنچه را گوید، کم پذیرند و در چشم ایشان خوارتر باشد (میرفخرایی، ۱۳۹۲، پ ۴۳: ۲۲۶). در شاهنامه نیز شبیه این مضمون را می‌یابیم. شاپور سوم در خطابه تاج‌گذاری خود می‌گوید:

زبان را نگرهدار باید بدن نباید روان را به زهر آزدن
که بر انجمن مرد بسیار گوی بکاهد به گفتار خویش آب روی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۴۹)

در جای دیگر اورمزد می‌گوید:

چنان دان که بی‌شرم و بسیار گوی نبیند به نزد کسی آب روی
(همان: ۲۵۷)

در یکی از اندرزهای دینکرد ششم، سخن بجا سبب فره‌مندی انسان دانسته شده: «از سخن فصیح، سخن بهنگام، از سخن بهنگام، گفتار بخردانه و از گفتار بخردانه، سخن بجا باشد و از سخن بجا و بهنگام، مرد فره خویش بیفزاید» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، پ ۶۳: ۲۲۹). در شاهنامه نیز دقیقاً شبیه این مضمون را در «گفتار اندر سخن پرسیدن موبدان از کسری» می‌یابیم. موبد از کسری درباره سخن می‌پرسد و او چنین پاسخ می‌دهد:

نخستین سخن گفتن سودمند خوش‌آواز خواند و را سودمند
دگر آنک پیمان سخن خوانیش سخن‌گوی و بیداردل دانیش
که چندان سرآید که آید به کار وزو مانند اندر جهان یادگار

چو باشد سخنگوی هنگام جوی بماند همسه‌ساله با آب روی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۱۲-۴۱۳)

نکته قابل توجه در ابیات بالا این است که شاعر، «سخن به اندازه» را «پیمان سخن» نامیده که تأییدی دیگر بر تأثیرپذیری شاهنامه از منابع مکتوب به زبان پهلوی است. چنان که ملاحظه شد، برخی از اندرزها، مضمون کاملاً یکسانی را می‌رسانند. این همانندی‌ها در بخش تاریخی شاهنامه به‌ویژه در نشست‌های بزرگمهر با انوشیروان و موبدان دربار وی و گفتار اندر سخن پرسیدن موبدان از کسری، به اوج خود می‌رسد. مهم‌ترین دلیل این مسئله، سرچشمه‌های یکسان دو کتاب است. یکی از منابع شاهنامه فردوسی، کتاب‌های پهلوی دوره ساسانی است. از جمله این کتاب‌ها، یادگار بزرگمهر است که «اندرنامه‌ای به زبان پهلوی از بزرگمهر بختکان، وزیر دانای انوشیروان و از منابع شاهنامه فردوسی است» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۵)^(۱۱). دینکرد ششم نیز از منابع مکتوب دوره ساسانی و گاه قدیم‌تر تأثیر پذیرفته (میرفرخایی، ۱۳۹۲: ۷) و احتمالاً رساله پهلوی یادگار بزرگمهر، یکی از منابع مستقیم آن بوده است.

اعتدال و خرد^(۱۲)

خرد در اندیشه ایرانی، جایگاه محوری دارد و در متون پهلوی از جمله دینکرد بارها عامل اعتدال در جهان هستی و زندگی انسان‌ها معرفی شده است. مؤلف کتاب «طلوع و غروب زرتشتی‌گری» می‌نویسد: «در دینکرد، پیمان با خرد یکی است و بیشتر به عنوان تعادل میان افراط و تفریط تلقی می‌شود؛ در حالی که افراط و تفریط دو جنبه از به شمار می‌آیند» (زهر، ۱۳۷۵: ۴۷۸). در دینکرد سوم، پیمان منشعب از آسن خرد است (تفضلی، ۱۳۹۱: ۱۰۱). در دینکرد ششم نیز میانه‌گزینی با خرد ارتباط مستقیمی دارد و جنبه‌های گوناگون زندگی را در برمی‌گیرد. به دیگر سخن اندرزهای دینکرد ششم، انسان را به زندگی نیک و خردمندانه‌ای راهنمایی می‌کنند که اصل آن، میانه‌روی است. همچنین سه اصل (کردار، گفتار و اندیشه نیک) در اندرزهای گوناگون، مترادف با خرد دانسته شده است (میرفرخایی، ۱۳۹۲، ۶۴: ۱۶۴). در شاهنامه نیز میانه‌روی و رعایت اعتدال در جنبه‌های گوناگون زندگی، یکی از اصول اخلاقی است و در اندرزهای مختلف به آن تأکید شده است؛ چنان‌که اورمزد هنگام مرگ، فرزندش بهرام را به گزینش راه

خردمندانه فرامی‌خواند. از یکسو او را از خشم و شتاب برحذر می‌دارد و از سوی دیگر بردباری بیش از حد را نشانه ضعف و سستی می‌داند:

ز راه خرد هیچ‌گونه متاب	پشیمانی آرد دل‌ت را شتاب
درنگ آورد راستی‌ها پدید	ز راه خرد سر نباید کشید
سر بردباران نتابد به خشم	ز نابودنی‌ها بخوابید چشم
وگر بردباری ز حد بگذرد	دلاور گمانی به سستی برد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۵۸)

و در پایان به نقش خرد در یافتن راه میانه تاکید می‌کند:

هر آن کس که باشد خداوند گاه	میانجی خرد را کند بر دو راه:
نه تیزی نه سستی به کار اندرون	خرد باد جان تو را رهنمون

(همان)

شبهه این مضمون را در احادیث ائمه اطهار^(ع) نیز می‌یابیم. حضرت علی^(ع)، افراط و تفریط را از ویژگی‌های انسان بی‌خرد و نادان می‌داند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۶۳۸).

در دینکرد ششم، بین گفتار خردمندانه با میانه‌گزینی هم‌ارتباطی متقابل وجود دارد. در اندرزی از دینکرد ششم آمده: «از سخن فصیح، سخن بهنگام، از سخن بهنگام، گفتار بخردانه و از گفتار بخردانه، سخن بجا باشد و از سخن بجا و بهنگام، مرد فره خویش بیفزاید» (میرفخرایی، ۱۳۹۲، پ ۶۳: ۲۲۹). در شاهنامه نیز اورمزد شاپور در وصیت به فرزندش بهرام، خرد را معیار سنجش اندیشه و گفتار نیک می‌داند:

زبان و دل‌ت با خرد راست کن	همی ران از آنسان که خواهی سخن
هر آن کس که اندر سرش مغز بود	همه رای و گفتار او نغز بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۵۹)

اعتدال و داد

در باور زرتشتی، مفهوم داد به اشه یا راستی^۱ بسیار نزدیک است و هیچ کنشی راست نیست، مگر اینکه با اشه سازگار باشد. در واقع در اندیشه ایرانی، راستی که معنای آن به عدالت نزدیک‌تر است تا سخن راست، هماهنگ شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی

است و ستم، دروغ و هر نوع ناراستی، موجب برهم زدن این نظم و آیین اخلاقی می‌شود^(۱۳). در متون پهلوی، پیوند بین داد و اعتدال بخوبی نمود یافته است. در دینکرد ششم، ششم از داد دقیقاً مفهوم قانون استنباط می‌شود. مطابق یکی از اندرزهای دینکرد ششم، پیمان داری مردم گاهانی، هادمانسری و دادی (مطابق با سه بخش اوستا گاهان، هادمانسری و داد) متفاوت است. پیمان داری مردم دادی، یعنی بخشی که اعمال و مقررات مربوط به جهان مادی و زندگی دنیایی را در برمی‌گیرد، آن است که بتوانند کارها را به درستی و مطابق با داد یعنی قانون انجام دهند و در صورت تخلف از داد، زندگی کوتاه و روزی اندکی خواهند داشت (میرفخرایی، ۱۳۹۲، ۲۰۶: ۱۸۹-۱۹۰).

قانون راستی و داد در شاهنامه نیز به گونه‌ای طرح شده که مفهوم میانه‌گزینی و قرار داشتن هر چیز در جای خود از آن استنباط می‌شود. چنان‌که بهرام دوم، دادگری را مایه توانگری در زندگی و مساوی با میانه‌گزینی می‌داند:

چو خشنود داری جهان را به داد توانگر بمانی و از داد شاد
ز کار زمانه میانه‌گزین چو خواهی که یابی به داد آفرین
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۷۰)

در واقع دادگری در شاهنامه، نخستین و لازم‌ترین ویژگی برای پادشاه است که نظم اجتماعی را در پی دارد و اگر همه صفات نیک اخلاقی در پادشاه جمع شود، او دادگر خواهد شد. بهرام گور در خطابه تاج‌گذاری خود می‌گوید:

نشستم برین تخت فرخ پدر بر آیین طهمورت دادگر
به داد از نیاکان فزونی کنم شما را به دین رهنمونی کنم
جز از راستی نیست با هر کسی اگر چند ازو کژی آید بسی
(همان: ۴۱۹)

چنان‌که ملاحظه شد، در این ابیات، راستی معادل با دادگری است که همان مفهوم اشته را تداعی می‌کند.

نتیجه‌گیری

مفهوم اعتدال در دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی به یکدیگر بسیار نزدیک است. در دینکرد ششم، افراط و تفریط، اعمالی اهریمنی هستند و خیر و نیکی که در میانه

این دو قرار می‌گیرد، مصداق اعتدال است که همچون جاده‌ای مستقیم انسان را به سعادت می‌رساند. منظور از نیکی در دینکرد ششم، کردار، پندار و گفتار نیک است. سه اصل مهم اندیشه مزدایی که با خرد ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ دارند. به بیان دیگر اندرزهای دینکرد ششم، انسان را به زندگی خردمندانه‌ای راهنمایی می‌کنند که اصل آن میانه‌روی است. در شاهنامه نیز همین مضامین به چشم می‌خورد. در ابیات مختلف، افراط و تفریط در کارها نکوهش و میانه‌گزینی ستوده شده است. پندار، گفتار و کردار نیک نیز مساوی با راه درست است که در میانه افراط و تفریط قرار می‌گیرد. ارتباط بین دادگری و اعتدال نیز که مطابق با قانون اشته در باور زرتشتی است، به خوبی در دینکرد ششم و شاهنامه نمود یافته است؛ چنان‌که در هر دو کتاب، تخلف از آیین داد، موجب بر هم زدن اعتدال و نظم اخلاقی و اجتماعی می‌شود. این شباهت‌ها بیانگر تأثیرپذیری هر دو کتاب از باورهایی مزدایی است.

نکته قابل توجه اینکه مفهوم اعتدال در دینکرد ششم، با اندرزهای بخش تاریخی شاهنامه به‌ویژه ابیات مربوط به دوران پادشاهی انوشیروان، تطابق بیشتری دارد، تا جایی که گاهی اندرزهایی کاملاً یکسان در دو کتاب به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده تأثیرگذاری دینکرد ششم بر شاهنامه یا منابع یکسان اندرزی این دو کتاب است. گفتنی است که در شاهنامه تنها در دو بیت، واژه پیمان در معنای اعتدال به کار رفته که آن هم به اندرزهای پادشاهی انوشیروان تعلق دارد. این مسئله، تأکیدی دیگر بر تأثیرپذیری شاهنامه از متون پهلوی دوره ساسانی است.

گفتنی است در دینکرد ششم مفهوم اعتدال، ارتباط مستقیمی با دین دارد؛ ولی میانه‌گزینی در شاهنامه، جنبه دینی ندارد. دلیل این تفاوت نیز ماهیت گوناگون دو کتاب است. دینکرد ششم، یک کتاب دینی زرتشتی و شاهنامه، یک منظومه حماسی است.

یادآوری می‌شود: هر چند متون و اندرزنامه‌های پهلوی جزء منابع شاهنامه فردوسی به شمار می‌آیند و همسانی‌های بسیاری بین آنها دیده می‌شود، نمی‌توان تأثیرگذاری فرهنگ و منابع اسلامی بر حماسه ملی ایران را نادیده گرفت؛ مضامین برخی از اندرزهای شاهنامه در جنبه‌های مختلف اخلاقی از جمله رعایت اعتدال و دوری از افراط و تفریط، با آیات قرآن، احادیث پیامبر^(ص) و امامان معصوم^(ع) و برخی از کتاب‌های

حکمی و اخلاقی که در قرن‌های نخست هجری به دست اندیشمندان مسلمان تألیف شده‌اند مطابقت دارد.

پی‌نوشت

۱. این واژه در پارتی به صورت padman به معنای اندازه، در خوارزمی به صورت patimaya و pemy به معنای سنجیدن و اندازه گرفتن آمده است (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۲: «پیمان»).
۲. واژه پیمان به معنای عهد و قرارداد نیز هست که در اینجا مدنظر نیست.
۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۱۵ و آموزگار، ۱۳۷۹: ۸.
۴. در اوستا در برابر نیروی اِشه، دراگه^۱ قرار دارد که در اصل مظهر بی‌نظمی و بی‌قانونی جهان طبیعت و در متن‌های اوستایی، مظهر دروغ و فریب است که بر ضد اهورامزدا و حق به کار گرفته می‌شود (بهار، ۱۳۹۱: ۴۵۸).
۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۱۴-۲۱۵.
۶. در اخلاق نیکوماخس ارسطو آمده است: سه نوع اخلاقیات وجود دارد؛ دو رذیلت و یک فضیلت. یکی در طرف افراط و دیگری در طرف تفریط و یک فضیلت که در حد وسط قرار می‌گیرد. مثلاً تهور، افراط، بزدلی، تفریط و شجاعت در میانه این دو است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۶۳-۷۶).
۷. اندرزهای دینکرد ششم بر اساس کتاب بررسی دینکرد ششم، ترجمه و تصحیح مهشید میرفخرایی است و به ترتیب از سمت راست پس از نام خانوادگی مصحح و سال چاپ، شماره اندرز و صفحه آن ذکر شده است.
۸. ابیات شاهنامه بر اساس ویرایش جلال خالقی مطلق است و در کنار هر بیت، شماره جلد و صفحه ذکر شده است.
۹. مفهوم اعتدال که در آیات قرآن و احادیث پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) با واژه‌هایی چون وسط، قصد و اقتصاد بیان شده، یکی از مباحث مهم در فرهنگ اسلامی است و جنبه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی انسان را در برمی‌گیرد. اسلام راستین، مکتب اعتدال است و افراط و تفریط را نکوهش می‌کند. قرآن، ویژگی امت اسلامی را میانه‌روی می‌داند (بقره: ۱۴۲). راه راست و درست را نیز همان راه اعتدال معرفی می‌کند (فاتحه: ۶). در بسیاری از آیات نیز پرهیز از اسراف و تبذیر توصیه شده است: (اسراء: ۲۹، شعراء: ۸۹، اعراف: ۳۱).

پیامبر گرامی اسلام(ص) و خاندان پاک ایشان (علیهم السلام) در رفتار فردی و اجتماعی و تدبیر امور سیاسی، جلوه‌گاه اعتدال بودند. در احادیث آن بزرگواران نیز به میانه‌گزینی در زندگی و دوری از افراط و تفریط تاکید فراوان شده است: در حدیثی بسیار معروف از پیامبر(ص)، اعتدال بهترین روش در زندگی معرفی شده: «خیر الامور اوسطها» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۱۱). در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است: هر کس میانه‌روی کند، خدا بی‌نیازش گرداند و هر کس اسراف کند، خدا فقیرش نماید (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۸: ۳۴۷).

۱۰. با آغاز نهضت ترجمه در جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری و ترجمه کتاب «اخلاق نیکوماخوس» به زبان عربی، بیشتر حکمای اسلامی با نظریه اعتدال ارسطو که فضایل اخلاقی را حد وسط دو ردیلت «افراط و تفریط» می‌داند، آشنا شدند. تأثیر آرای ارسطو در زمینه اعتدال و همچنین اندیشه‌های افلاطون درباره فضایل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را در آثار بیشتر اندیشمندان قرن‌های اولیه هجری می‌توان به روشنی دید. اما آنچه درباره اعتدال در آثار اخلاقی و فلسفی دوره اسلامی آمده، تقلید صرف از نظریه اعتدال ارسطو نیست؛ زیرا اندیشمندان مسلمان با توجه به آموزه‌های اسلامی به این نظریه، رنگ دینی دادند. در نظریه ارسطو، آنچه انسان را از افراط و تفریط می‌رهاند، عقل عملی است (ر.ک: ارسطو، ۱۳۸۵: ۶۶). ارسطو، کمال اخلاقی انسان را در فعالیت نفس توأم با عالی‌ترین فضایل می‌داند (برن، ۱۳۷۳: ۱۵۱). اما در نظریه اخلاقی اسلام، ملاک فضیلت و برتری اعمال و رفتار اخلاقی، قرب الهی است که نهایت درجه تکاملی انسان به شمار می‌آید (عابدی و تبریزی‌زاده اصفهانی، ۱۳۹۳: ۶۲۱).

۱۱. یحیی ماهیار نوایی، این گفتار از شاهنامه را به طور دقیق با یادگار بزرگمهر تطبیق داده است (ماهیار نوایی، ۱۳۳۸: ۳۰۲-۳۳۳).

۱۲. در همین زمینه ر.ک: دلپذیر و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۱.

۱۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: پیاده کوهسار، ۱۳۸۶: ۷۷.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹) ترجمه و شرح محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم، دفتر نشر الهادی.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۹) «پیمان»، بخارا، شماره ۱۳-۱۴، مرداد و آبان، صص ۷-۱۷.
- (۱۳۸۶) زبان، فرهنگ و اسطوره، تهران، معین.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۶) کتاب پنجم دینکرد، تهران، معین.
- آهنگری، فرشته (۱۳۹۲) کتاب ششم دینکرد، تهران، صبا.
- ارسطو (۱۳۸۵) اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران، طرح نو.
- برن، ژان (۱۳۷۳) ارسطو و حکمت مشاء، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۱) پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و دوم، چاپ نهم، تهران، آگه.
- پیاده کوهسار، ابوالقاسم (۱۳۸۶) «بررسی تطبیقی ریشه و اشته در هند و ایران باستان»، نیمسالنامه تخصصی پژوهشنامه ادیان، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۵۹-۸۶.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- (۱۳۹۱) مینوی خرد، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران، توس.
- تهامی، مرتضی (۱۳۸۷) «پیمان در آیین مزدیسنا»، مجله مطالعات ایرانی، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز، صص ۶۵-۷۸.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۵) فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خطیب، حسام (۱۹۹۹م) آفاق الادب المقارن، بیروت، دارالفکر معاصر.
- دلپذیر، زهرا و دیگران (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزه‌های دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی»، فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان، صص ۳۷-۵۵.
- دلپذیر، زهرا و دیگران (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی مفهوم بخت و کنش در اندرزه‌های دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی»، کاوش نامه، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۷، صص ۹۵-۱۲۴.
- دوفوشکور، شارل هنری (۱۳۷۷) اخلاقیات؛ مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹) دینکرد هفتم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زهر، آرسی (۱۳۷۵) طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، فکر روز.
- شاکد، شائول (۱۳۹۳) از ایران زرتشتی تا اسلام، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران، فردوسی.

عابدی، احمد و راضیه تبریزی زاد اصفهانی (۱۳۹۳) «ارزیابی مقایسه‌ای نظریه اعتدال ارسطویی و نظریه اخلاقی اسلام»، فلسفه دین، دوره اول، شماره ۴، زمستان، صص ۶۱۹-۶۴۴.

عامری نیشابوری، ابی‌الحسن محمد بن یوسف (۱۳۳۶) السعادة و الاسعاد فی السیرة الانسانیة، تصحیح و مقدمه مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ جلد (ج ۱، ۵، ۶، ۷)، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

فضیلت، فریدون (۱۳۸۱) کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم، تهران، دهخدا.

کفانی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۹) ادبیات تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ دوم، مشهد، به‌نشر.

ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۳۸) «یادگار بزرگمهر، متن پهلوی و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال یازدهم، شماره ۵۰، پاییز، صص ۳۰۲-۳۳۳.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹) میزان الحکمة، ج ۸، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی و مؤسسه الوفاء.

مزدآپور، کتابون (۱۳۸۶) اندرزنامه‌های ایرانی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۴) جاویدان خرد، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگ کاوش.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۴) فرهنگ کوچک پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۲) بررسی دینکرد ششم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هرن، پاول و هوبشمان، هانریش (۱۳۹۴) فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی، ترجمه و شواهد فارسی و پهلوی از جلال خالقی مطلق، تهران، مهرافروز.

de Menasce, P.J (1973) Le troisieme livre du denkart, paris: klinck sieck.

Makenzie, D.N (1971) A concise Pahlavi Dictionary, london: oxford university press.

Nyberg, H (1974) A Manual of Pahlavi, 2vols, Wiesbaden.